

اجتهاد: برداشت جدید از اصول اسلامی برای قرن بیست و یکم

میزگردی با حضور مزمل صدیقی، حسن قزوینی، منیر فرید و خانم اینگرید متسون

اینترنت

چکیده: انستیتوی آمریکایی برای صلح با همکاری مرکز مطالعات اسلام و دموکراسی - که تحت حمایت مالی انستیتو است - سمیناری با عنوان «اجتهاد: برداشت جدید از اصول اسلامی برای قرن بیست و یکم» برگزار کردند که در پنج محور توسط چهار نفر انتشار یافته است. محورها و سؤالات اساسی سمینار عبارتند از: ۱. کاربرد اجتهاد چیست؟ و چگونه می‌تواند پاسخگوی نیازهای قرن بیست و یکم باشد؛ ۲. مجتهد کیست؟ و چگونه می‌توان اجتهاد را دوباره زنده کرد؟ ۳. عمده‌ترین مشکلات فراروی مسلمانان کدامند و ناتوانی‌های مسلمانان در مواجهه با آنها چگونه قابل رفع‌اند؟ ۴. رهبران و سازمان‌های اسلامی آمریکا چگونه می‌توانند جلوداران تفسیر میانه‌رو از اسلام باشند؟ ۵. اسلام چگونه می‌تواند پذیرای تعبیرات و نیازها و اولویت‌های جامعه در چارچوب عدالت اجتماعی باشد؟

چهار نفری که در این میزگرد حضور داشتند عبارتند از: آقای دکتر مزمل صدیقی، حجة الاسلام حسن قزوینی، خانم منیر فرید و خانم اینگرید متسون به همراه مجریان میزگرد آقایان دکتر رضوان مسمودی و دکتر دیوید السماک. در ابتدا، آقای مسمودی مجری میزگرد در رابطه با اجتهاد مطالبی بیان داشت. او معتقد است که، پس از رحلت پیامبر تفاوت تفسیر و برداشت از قرآن علی‌رغم اجماع بر سر و حیاتی بودن آن پدید آمد که این کار مستلزم اجتهاد بود، تا هم کمک به شناخت آیات کند و هم پاسخ‌گویی نیازهای جدید اجتماعی مسلمانان

بازتاب اندیشه ۶۶

۵۶

اجتهاد:
برداشت
جدید از
اصول اسلامی
برای قرن
بیست و یکم

باشد. امروز نیز همین نیاز احساس می‌شود که به منظور پاسخ‌گویی به تغییرات و نیازهای جامعه، کارشناسان حقوقی با تکیه بر اجتهاد ضمن بهره‌وری از رهنمودهای قرآن و سنت و در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان نیازها را پاسخ گویند و اجتهادی متفاوت از گذشته باشند. ایشان به دو مورد به عنوان شاهد مثال اشاره می‌کند، یکی فتوای عمر - خلیفه دوم - در جلوگیری از قطع دست دزد، برخلاف نص صریح قرآن با این توجیه که، دزدی‌ها به دلیل نیازمندی‌های اجتماعی زمانه، مثل گرسنگی و فقر صورت می‌گیرد و عدالت، حکم به تعطیلی حد می‌کند. و دیگر، فتوای شورای علمای مسلمانان اروپا و آمریکا در سال (۲۰۰۰)، در بی‌اشکال دانستن وام‌های ربوی جهت خرید مسکن، با این توجیه که تنها راه خانه‌دار شدن مسلمانان در غرب همین است.

بنا به گفته ایشان، پروسه اجتهاد با این انعطاف‌پذیری، مجتهدین را قادر می‌سازد که، فتوای مناسب زمان و مکان برای زمان‌ها و مکان‌های مختلف صادر نمایند. استدلال او این است که، حقیقت در چنگ کسی نیست و اجتهاد هر مجتهدی نظر و برداشت شخصی اوست و هر کس می‌تواند برداشت دیگری داشته باشد. از نظر تاریخی هم باب اجتهاد تا قرن هشتم هجری و افول تمدن اسلامی باز بوده است. پنج قرن پیش مسلمانان برای حفظ ارزش‌های سنتی و نهادینه خویش راه محافظه‌کاری در پیش گرفتند و اجتهاد نوآورانه و اندیشمندانه رو به افول نهاد و قوانین اسلام روز به روز از واقعیات و مدرنیته فاصله گرفت. تفاسیر قدیمی پاسخ‌گوی نیازهای جدید نیست و به همین سبب مسلمانان در تضاد بین اسلام و مدرنیته گرفتارند و هیچ راهی برای خلاصی جز احیای دوباره اجتهاد وجود ندارد.

در پاسخ به سؤال اول، یعنی کاربرد اجتهاد و چگونگی پاسخ‌گویی آن، آقای دکتر صدیقی معتقد است که، اسلام طریق زندگی است و قوانین آن باید رعایت شوند؛ لکن قوانین موجود در قرآن و سنت محدودند. در قرآن فقط (۶۰۰) آیه حقوقی وجود دارد و در سنت هم، (۲۰۰۰) حدیث هست که همه آنها هم قابل توثیق نیستند و اطمینانی به صدور آنها از پیامبر نیست. کار مجتهد این است که، پس از اطمینان از صحت سند و اعتبار، منبع قوانین صحیح را استخراج کند و آنها را به پدیده‌های نوظهوری که در متون دینی نص خاصی ندارند سرایت دهد؛ و وظیفه مجتهد تشریح شفاف و دقیق قوانین الهی در شرایط مختلف است.

در جواب سؤال دوم، یعنی معنی اجتهاد، حجة الاسلام قزوینی معتقد است که، حق

اجتهاد متعلق به کسانی است که متخصص فقه باشند، کسانی که علاوه بر تخصص در علوم فقه و حدیث و تفسیر و منطق و زبان عربی آگاهی به علوم روز مثل فلسفه و اقتصاد و روان‌شناسی دارند؛ آنان در عین حال باید پرهیزکار و دارای وجدان اخلاقی باشند. اما دکتر مزمل صدیقی معتقد است که، مسلمانان علی‌رغم اینکه از فقهای خبره سنتی برخوردارند؛ لکن آنها از منطق بیان و معانی در تفسیر استفاده نمی‌کنند؛ ضمن اینکه دانشمندان از آزادی بحث و مناظره آزاد در پیرامون موضوعات برخوردار نیستند. آنان توسط رهبران سیاسی و نهادهای مذهبی محدود می‌شوند. علاوه بر همه اینها، سیستم آموزشی مجتهدان، روزآمد نمی‌باشد.

در مورد چگونگی احیای اجتهاد، حجة الاسلام قزوینی می‌گوید: در تاریخ اسلام، باب اجتهاد در میان اهل سنت با انگیزه‌های کاملاً سیاسی بسته شد و خیرگان و دانشمندان از نوآوری باز داشته شدند و مسلمانان اسیر قوانین مکاتب چهارگانه مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی شدند. امروزه نیز دولت‌های فاسد و سکولار کشورهای اسلامی، برای کنترل نهادهای مذهبی، سعی در بسته ماندن باب اجتهاد و ناکارآمد جلوه دادن فقها دارند. و برای حل این معضل و بازگشایی باب اجتهاد ابتدا باید نهادهای مذهبی از قید رژیم‌های سیاسی آزاد گردند تا رهبران مذهبی بتوانند آزادانه قوانین مذهبی را تفسیر کرده فتوا صادر کنند. و اما دکتر صدیقی در این باره می‌گوید: اجتهاد حقیقی، جز در سایه آزادی اندیشه و نقد و انتقاد نخواهد بود و اصل آزادی بیان شرط اساسی دموکراتیزه کردن جامعه اسلامی است. اصلاح سیستم آموزشی و احیای برنامه‌های دروس دینی مدارس و حوزه‌ها اهمیت بسیار دارد؛ یعنی دانش‌آموزان ضمن آگاهی به متدهای تفسیری، باید با تفاسیر و قرائت‌های گوناگون آشنا شوند و بتوانند منطق و فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، اقتصاد و تئوری‌های سیاسی را، در تفاسیر خود، مورد استفاده قرار دهند. مدارس باید توجه زیادی به ادبیات و اهداف شریعت بنمایند. به نظر او اجتهاد یک تلاش جمعی است و باید شورایی شود و صاحب‌نظران شریعت اعم از زن و مرد در شوراهایی به آن همت گمارند و علاوه بر فقها متخصصان دیگر علوم؛ مثل پزشکی، حقوق، قضا، علوم سیاسی و... عضو آن باشد حتی غیر مسلمانان هم به آن دعوت شوند و با توافق جمعی به صدور قوانین پردازند.

از دید دکتر صدیقی پاسخ سؤال سوم، یعنی موضوعات نیازمند اجتهاد، عبارتند از: ۱.

نقش زنان در جامعه؛ ۲. کم کردن فاصله شیعه و سنی و دیگر مذاهب اسلامی؛ ۳. مسئله شهروندی و جهانی سازی مسلمانان یعنی چگونگی دست کشیدن مسلمانان از تقسیم بندی مسلمان و غیر مسلمان و تقویت احساس شهروندی در دهکده جهانی، جایگزین کردن گفت و گوی تمدن ها و فرهنگ ها به جای برخورد و خشونت طلبی؛ ۴. مسئله فقر جهان اسلام و لزوم تجدید نظر در تئوری های اقتصاد اسلامی و آمیختن آن با تئوری های اقتصادی مدرن؛ ۵. ایجاد وحدت میان کشورهای اسلامی به گونه ای که استانداردهای اخلاقی و انسانی کشورهای اسلامی بر اساس آزادی های فردی و به ویژه آزادی اقلیت های مذهبی تنظیم شود؛ ۶. مسئله اقلیت های مسلمان کشورهای غیر اسلامی که چگونه در عین حفظ هویت دینی خود شهروند خوبی برای کشورهای خویش باشند.

موانع اجتهاد، از نظر حجة الاسلام قزوینی: تعصب، دیکتاتوری سیاسی، عدم تحمل سلیق متفاوت، نبود دموکراسی و آزادی، فرقه گرایی، و نهایتاً رکود متفکران می باشد. نمونه ایده آلی که باید به آن توجه کنند، جامعه آمریکا و تکثرگرایی آمریکایی است که، مورد احترام شرکت کنندگان کنفرانس و عامل گردهم آیی آنان است و بر همین اساس، فرهنگ آمریکایی است که، مسلمانان در آمریکا، نسبت به سایر کشورهای اسلامی از آزادی بیشتری برخوردارند و باید از همین فرصت بهره بگیرند و به عنوان الگو به همه مسلمانان جهان خود را معرفی کنند. در پاسخ به سؤال آخر، خانم فرید، ابتدا به تعریف اجتهاد می پردازد و معتقد است که، از سه زاویه می توان به آن نگریست: ۱. به عنوان ابزار حقوقی؛ ۲. به عنوان منطق حقوقی؛ ۳. به عنوان انگیزه خلاق. در میان مسلمانان دیدگاه دوم و اول غلبه دارد. یعنی اندیشمندان مسلمان اجتهاد را، یک ابزار و منطق حقوقی می شمارند. اما در قرن نوزدهم، نگرش سوم علی رغم مخالفت علمای سنتی که، ترس از دست رفتن منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود را داشتند؛ رواج پیدا کرد. انگیزه خلاق همان نگرشی که پیامبر اسلام به آن نظر داشتند. اکنون چالش مسلمانان هم همین است که آیا این نوع اجتهاد، می تواند مکمل کتاب آسمانی و در موازات آن باشد یا اینکه همچون گذشته باید آن را فراموش کنند و به نگرش حقوقی ادامه دهند؟

خانم متسون که خود را متخصص نگرش حقوقی به اسلام می داند، می گوید: علی رغم تخصصش مایل نیست در جامعه ای زندگی کند که، قوانین آن توسط افرادی مثل خودش

نوشته شده باشد. به نظر او تمدن اسلامی ساخته فقها نبود، بلکه حاصل تلاش، ابتکار و پیشگامی کسانی بوده است که، خواهان زندگی مبتکرانه و خلاق و روابط اخلاقی با هموعان بوده‌اند. آنانی که معتقد بودند خداوند، این اختیار را به بشر داده است تا با استفاده از خلاقیت‌های نهفته در خود زندگی و حیات را بهبود بخشد.

به نظر او، نگرش حقوقی قادر به حل مشکلات نیست. تا وقتی معتقد باشیم تغییر و نوآوری مختص کسانی است که، صلاحیت استخراج منطقی و راه حل از منابع اصلی را دارند راه به جایی نخواهیم برد. در ادامه با تمسک به آیه ۷ سوره ممتحنه که می‌گوید: «شاید پروردگار بین شما و دشمنانتان الفتی برقرار سازد» معتقد است که این آیه، به مامی آموزد آینده متفاوتی را می‌توان تصور نمود؛ به گونه‌ای که حتی با دشمنان دوست شویم. بنابراین باید بپذیریم که آینده ممکن است، متفاوت باشد و کل جهان تغییر کند. کلید آینده بهتر قدرت تخیل است و اجتهاد باید به سمت نگرش خلاق، که مبتنی بر قدرت تخیل است گرایش پیدا کند. درست است که در اجتهاد، احکامی برای موارد استثنائی وجود دارد و حربه خوبی برای مواجهه با تغییرات است؛ لکن محدودند و نباید پنداشت که همیشه استثنا محور بود بلکه لازم است که در جهان تکثرگرا راه‌ها و خلاقیت‌های مبتکرانه جدیدی به کار گرفته شود. مشکل مسلمانان این است که، به خاطر تسلط دیدگاه‌های کوه‌نظرانه و صرفاً قانونی و مدل‌های تصمیم‌گیری دیکتاتورمآبانه، همیشه درب را بر روی نظرات و دیدگاه‌های افرادی که می‌توانند، افق‌های متفاوت‌تری از آینده، به ما معرفی و یا پیش روی ما باز کنند؛ بسته‌ایم. یکی از چالش‌های پیش روی مسلمانان، غوطه‌ور شدن در حسرت شکوفایی گذشته است. برخورد سنتی با امر اجتهاد آنان را در گذشته محبوس نگاه داشته است؛ نمونه عدم خلاقیت و نبود قدرت تخیل و آینده‌نگری برخورد علمای سنتی با پدیده برده‌داری در قرن (۱۹) است که، فقط در صدد تلطیف آن بودند و هرگز تصویری از جهان عاری از برده‌داری نداشتند. لذا قوانین مناسب با آن‌را نتوانستند ارائه دهند و حرکتی جهت‌الغای آن داشته باشند. بنابراین گذاردن همه چیز در دست دانشمندان (فقها) ما را فلج می‌کند؛ راه دیگری وجود دارد و آن تمسک به ال‌هیات است که؛ بیشتر روی قوانین و سنت‌های طبیعی و فطری تأکید دارد. منطق تنها مکمل وحی نیست، بلکه فطرت هم هست و فطرت حسی است که، خداوند در سرشت انسان‌ها قرار داده تا خوب و بد را درک کنند و ببینند؛ استفاده صحیح از این حس انسانی مبتنی

بازتاب اندیشه ۶۶

**اجتهاد:
برداشت
جدید از
اصول اسلامی
برای قرن
بیست و یکم**

بر اخلاق پرورش است. نهایتاً نتایج مباحث میزگرد چنین بیان می‌شوند:

۱. عامل اصلی شکست مسلمانان در انطباقشان با دموکراسی بسته بودن باب اجتهاد در قرن گذشته است؛ ۲. کتاب وحی نیازمند تفسیر جدید مبتنی بر واقعیات و دانش جدید است؛ ۳. اجرای اجتهاد منوط به وجود دموکراسی و آزادی بیان و عقیده است؛ ۴. اجتهاد نباید فقط توسط فقها صورت گیرد؛ ۵. برای تفسیر جدید از قرآن باید از سلاح قوه تخیل و خلاقیت استفاده کرد؛ ۶. رهبران مسلمان مقیم آمریکا و مجامع غربی، به دلیل آزادی در بیان و عقیده‌ای که دارند باید نقش رهبری را در تفسیر مجدد از اسلام بر عهده بگیرند.

● اشاره

۱. بسته شدن باب اجتهاد اتفاقی بود که، برای جامعه اهل سنت رخ داد، ولی شیعه از آن به دور ماند و با اجتهاد پویای خویش، سیستم خلاق را برای پاسخ‌گویی به نیازهای زمان و راهبری پیروان خویش در شرایط و احوال متحول زمانه به ارمغان گذاشت.

۲. به نظر می‌رسد، دغدغه میزگرد و سؤال اصلی آن این است که، چگونه می‌توان اسلام را به گونه‌ای تفسیر کرد که؛ با اصول دموکراسی لیبرال همساز شود و پاسخی که از محتوای مباحث شرکت کنندگان به دست می‌آید؛ یک پاسخ جامعه شناسانه است. به این معنی که ادعا می‌شود مسلمانان به دلایل گوناگون از جمله تعالیم وحی و فرهنگ اسلامی مبتنی بر آن که در طول قرون گذشته بر ایشان به یادگار مانده است با اصول مدرنیته غربی و تفکر حاکم بر آن نمی‌توانند سازگار شوند و تغییر اندیشه و فرهنگ آنان از بیرون امکان ندارد. شاهد آن اینکه در پروژه استحاله مسلمانان، بزعم تلاش دویست ساله، غرب موفقیت چشم‌گیری به دست نیاورده است. با توجه به این تجربه، تنها راه چاره این است که از درون و با تغییر دادن معنای مفاهیم اسلامی، این امر صورت گیرد. یعنی همان راهی که از ابتدا، توسط برخی متجددین کشورهای اسلامی، مثل سرسید احمدخان هندی و میرزا ملکم خان و برخی دیگر مطرح شد و اکنون با جدیت بیشتری دنبال می‌شود.

۳. در این دیدگاه، فقاقت به عنوان راه و منبع به دست آوردن احکام شریعت، همچنین فقها، مهم‌ترین وسیله هویت‌یابی مسلمانان و محور هویت‌سازی و بزرگترین سد راه استحاله آنان بوده است و باید به طریقی از این نقش بازداشته شود. ابتدا باید گزاره‌های آن را از حجیت انداخت و این هدف با یک شبهه معرفت‌شناسانه حاصل می‌شود؛ یعنی همان نکته‌ای که استخوان‌بندی سخنان مجری میزگرد، آقای رضوان مسمودی را تشکیل می‌داد همان استدلال او برای باز کردن راه تفسیرهای متفاوت از وحی مبینی بر اینکه «حقیقت در چنگ کسی نیست و اجتهاد هر مجتهدی نظر و برداشت شخصی اوست» که با این پایه معرفت‌شناسی، دیگر هیچ فتوایی حجیت ندارد و تنها یک برداشت شخصی است.

اقدام دوم این است که، اجتهادات موجود از رسمیت بیافتند و این هدف با قدیمی و کهنه قلمداد شدن آنها حاصل می‌شود. با این بیان که آنها تفاسیر قدیمی از اسلامند و حتی اگر درست هم باشند؛ اکنون کارایی خویش را برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید زمانه از دست داده‌اند.

۴. بر اساس این مبنا اجتهاد از دست فقها به خارج شده و به دست شورایی مرکب از همه دانشمندان و متخصصان در همه رشته‌ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان می‌افتد و چون چنین جمع نمی‌تواند به توافقی جمعی از شریعت برسد، چاره این است که به جای تکیه بر اصول شریعت که تفاسیرهای مختلفی برمی‌دارند - به قول دکتر صدیقی - تنها به اهداف شریعت توجه شود و بر آن اساس، قوانین در این شورا به تصویب برسند.

۵. برای این‌که مسلمانان یکباره احساس خلاء و ترس نکنند تا مبادا از این راه منصرف شوند، راهی پیش پای آنان نهاده شده و آن اجتهاد جدید بر پایه علوم جدید است. اکنون باید اسلام را به گونه‌ای تفسیر کرد که، مطابق با اصول و یافته‌های مدرنیته باشد و بتواند با آن کنار بیاید. هدف اصلی، دموکراتیزه کردن جوامع اسلامی است؛ به گونه‌ای که در آن آزادی‌های فردی با قرائت لیبرالی به رسمیت شناخته شود و این هدف تنها با پذیرش اصل قرائت‌های مختلف و رسمیت یافتن تفاسیر مختلف از اسلام میسر می‌شود. تفاسیری که در سایه استفاده از علوم جدید با لحاظ اهداف دین امکان‌پذیر است.

۶. در این مسیر تعریف جدیدی از اجتهاد به دست می‌آید؛ دیگر اجتهاد به دست آوردن احکام مکلفین از منابع چهارگانه شریعت نیست. به تعبیر خانم فرید، اکنون به اجتهاد نه از منظر منطق حقوقی بلکه از زاویه انگیزه خلاق نگرسته می‌شود و به عنوان مکمل قرآن و در موازات آن قرار می‌گیرد. و روشن است این تفسیر از اجتهاد با کمال دین اسلام ناسازگار است.

۷. اجتهاد جدید باید به حل مسائلی بپردازد که در فرآیند دموکراتیزه شدن مسلمانان، غرب پیش پای آنها باز می‌کند. یعنی مسائلی از قبیل چگونگی دست برداشتن قوانین اسلام در مورد روابط زن و مرد در قالب باز تعریف نقش زنان. چگونگی دست برداشتن از غیرسازی مبتنی بر تفکیک مسلمان از غیرمسلمان، داخل شدن در فرهنگ جهانی، حل شدن در دهکده جهانی با تکیه بر هویت شهروندی به جای هویت مسلمانی، استانداردهای رفقا مسلمانان بر اساس آزادی‌های فردی، پاسداشت آزادی اقلیت‌های مذهبی در سرزمین‌هایی که اکثریت مسلمان دارند؛ همچنین شهروند خوب و مطیع شدن برای دولت‌هایی که مسلمانان در اقلیت‌اند. تجدید نظر در تئوری‌های اقتصاد اسلامی که فقر مسلمانان حاصل آن بوده است و در آمیختن آنها با تئوری‌های اقتصادی مدرن، و... در تمام این مسائل اسلام و فرهنگ اسلامی باید با مدرنیته و تعریف مدرنیته، هماهنگ شود. هیچ‌گاه لحظه‌ای در اعتبار مفاهیم مدرنیته شک نمی‌شود. آرمان، شهری است که، دیگران

بازتاب اندیشه ۶۶
اجتهاد:
برداشت
جدید از
اصول اسلامی
برای قرن
بیست و یکم

باید خود را با آن هماهنگ کنند. همواره باید اسلام و متون و حیانی را به گونه‌ای بازخوانی کرد که، با اصول مدرنیته هماهنگ شود.

۸. مدل مطلوب و جامعه ایده‌آلی که در نهایت به آن نوید داده می‌شود جامعه آمریکایی است که در آن آزادی‌های فردی در حد آرمانی است. این جامعه باید اسوه دیگر جوامع از جمله جوامع اسلامی قرار گیرد. متفکرین اسلامی باید اجتهاد مجتهدین آمریکایی را فراراه خویش قرار دهند تا به سر منزل مقصود یعنی مدرنیته برسند.

۹. به نظر می‌رسد هدف نهایی حتی غربی کردن مسلمانان نیست؛ زیرا اگر مسلمانان واقعاً غربی شوند و چون آنان تصمیم بگیرند که مستقل بمانند رقیبی برای غرب شده‌اند که هرگز راضی به آن نیست. هدف اصلی بی‌هویت‌سازی جوامع اسلامی از راه‌های گوناگون است و یکی از مهم‌ترین آنها بی‌محتوا کردن مفاهیم اساسی مثل اجتهاد و از حجیت انداختن گروه‌های مرجع و مراجع فکری مسلمانان است. در جامعه آزاد و ایده‌آل آمریکایی، که شرکت کنندگان در میزگرد، آن را غنیمت می‌شمارند؛ آزادی بیان و عقیده برای اجتهادی وجود دارد که مرجعیت آمریکا و تفکر آمریکایی را پذیرفته باشد. به راستی آیا نتیجه اجتهاد پویا و قدرتمندی مثل اجتهاد امام خمینی^ع اجازه حیات در جامعه سرمایه‌داری آمریکایی و الگوبرداری از الگوی مدرنیته خواهد بود؟

۱۰. اجتهاد یک متد علمی و مبتنی بر مقدمات و نیازمند تخصص در رشته‌های گوناگون مرتبط با متون و حیانی برای به دست آوردن احکام و مقاصد شریعت است. از نظر شیعه باب اجتهاد هیچ گاه بسته نشد؛ زیرا عالمان شیعه پس از غیبت امام دوازدهم در همه ابعاد، به تدبیر در متون وحی، اعم از کتاب و سنت با ابزار عقل مشغول شدند. از نظر شیعه اجتهاد روشمند راهی است که خود اسلام و حاملان وحی پیش پای مسلمانان نهاده‌اند و در هر سه بعد از معارف اسلام یعنی الاهیات و اخلاق و احکام کاربرد دارد و فقط محدود به احکام نمی‌شود. برای پایه‌ریزی جامعه اسلامی هر کدام از اعتقادات، اخلاق و احکام جایگاه ویژه خود را دارند و در جای خود مورد استفاده قرار می‌گیرند. این تصور که در اسلام جامعه تنها توسط بخش کوچکی از فقه و از زاویه حقوقی توسط برخی فقها صورت‌بندی می‌شود؛ اشتباه است. عنصر زمان و مکان و سیستم ولایت، نقش کلیدی را در استنباطات فقهی و موضوعات مورد ابتلاء دارند. فقهای واجد شرایط و عالم به زمانه که دارای تدبیر و مدیریت باشند و از تقوای لازم برخوردار باشند؛ مرجعیت فکری و اجتماعی مسلمانان را برعهده دارند و آنان را در عبور از تنگناها و رویارویی با مسائل جدید و حوادث واقع، بر طبق اصول و احکام شریعت راهنمایی می‌کنند. اجتهاد به معنای بستن راه تفکرات جدید و جلوگیری از خلاقیت‌های فکری و عملی نیست؛ بلکه به معنای منضبط کردن افکار و افعال در راه رشد و تعالی انسان بر طبق تعالیم اسلام است.

۱۱. این درست است که اجتهاد فقهای مسلمان گرفتار برخی متحجرین و خصوصاً در

بازتاب اندیشه ۶۶
۶۳
اجتهاد:
برداشت
جدید از
اصول اسلامی
برای قرن
بیست و یکم

بند حکام مستبد کشورهای اسلامی اند، که آنان را از اجتهاد پویا و پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه بازمی‌دارد؛ اما بسیاری از متحجرین و حکام سیاسی دست‌پرورده مدرنیته و غرب می‌باشند. طالبانیسم و نظام‌های پادشاهی و ریاست‌جمهوری‌های مادام‌العمر در کشورهای اسلامی ساخته و پرداخته و مورد حمایت مالی، سیاسی و فکری کیست؟ آیا جز غرب و آمریکا نقش اساسی در ایجاد آنها دارند؟

البته مسلمانان و فقها و مجتهدین راه درازی را در رسیدن به شرایط و وضعیت مطلوب دارند؛ لکن این راه نه در دست برداشتن از اصول و تسلیم زمانه و هژمونی مدرنیته شدن بلکه در بازگشت به اصول و تکیه بر منابع و معارف اسلام و توجه به هویت و اصالت‌های خویش است به‌رغم همه انتقاداتی که به تمدن اسلامی هزار و سیصد ساله مسلمانان وارد است ولی شکی در این نیست که همواره در دوره‌های شکوفایی آن علما و مجتهدین روشن ضمیر و با تقوی و متکی به معارف اسلام نقش اساسی را داشته‌اند.



بازتاب اندیشه ۶۶

۶۲

اجتهاد:
برداشت
جدید از
اصول اسلامی
برای قرن
بیست و یکم